

سیاسی او با رضاخان شروع و پررنگ شد، دفاع از اختیارات مجلس در برابر دولت و البته تاکید بر اصل تفکیک قوا و برتری مجلس در نظام مشروطه از مواضع مدرس در مجلس سوم بود. او در یجبوحه جنگ جهانی اول، در جلسه‌ای درباره ضرورت حفظ اقتدار مجلس گفت: «مجلس خانه ملت است؛ هیچ دولتی حق ندارد اختیارات این خانه را محدود کند. اگر مجلس ضعیف شود، کشور بی پناه می‌شود.»

▼ مجلس پنجم؛ مخالفت با جمهوری خواهی

سال ۱۳۰۲ انتخابات دور پنجم مجلس شورای ملی برگزار شد و مدرس بار دیگر از سوی مردم پایتخت برگزیده شد. این بار اما مخالفت علنی او با جمهوری خواهی رضاخان کلید خورد. او در بسیاری از سخنانش از تبدیل شدن ایران به جمهوری، به‌ویژه به سبک اتاتورک انتقاد کرد. او یکی از مشهورترین سخنرانی خود در تاریخ مشروطه را در این دوره از مجلس ایراد کرد: «جمهوری که مورد بحث است، نه جمهوری است و نه آزادی؛ این همان استبداد است، اما در لباسی دیگر، من با جمهوری مخالف نیستم، با جمهوری شما مخالفم.» او این باره تاکید کرد: «من با جمهوری که بر اساس آزادی و اراده ملت باشد مخالف نیستم؛ من با جمهوری که شما می‌خواهید مخالف. این جمهوری، مقدمه استبداد است نه آزادی. این طرح برای نجات مملکت نیست؛ برای تسلط یک نفر است.»

هشدار نسبت به تمرکز قدرت و تعطیل شدن تدریجی نهادهای مشروطه نیز از جمله موضوعاتی بود که مدرس در سال ۱۳۰۴ مطرح کرد. او در نخستین ماه‌های سلطنت رضاشاه و مخالفت با محدود شدن آزادی‌ها گفت: «قانون اگر در دست قدرت مطلقه قرار گیرد، وسیله استبداد می‌شود. شما امروز اختیارات را تفویض می‌کنید، فردا چگونه بازپس خواهید گرفت؟»

▼ مجلس ششم؛ تبعید و قتل

سال ۱۳۰۵ نیز بار دیگر مدرس برای حضور در مجلس شورای ملی ششم از سوی تهران‌نشینان انتخاب شد و رای آورد. اما این دوره از مجلس برای او خوش‌بین نبود و دوران نمایندگی او تمام و به خراسان تبعید شد و پس از ۹ سال تبعید، در سال ۱۳۱۶ به قتل رسید. در جلسه‌ای که موضوع «خلع احمدشاه و انتقال سلطنت به رضاخان» مطرح شد، مدرس گفت: «ما وکیل مردم هستیم، نه وکیل اشخاص. تغییر سلطنت کار یک روز و یک رای نیست؛ این تصمیم آینده ایران را رقم می‌زند و باید به اراده ملت سپرده شود.» آخرین دفاع مدرس از آزادی بیان و بقای مجلس پیش از حذف سیاسی‌اش و در تابستان ۱۳۰۶ انجام شد، در ششمین دوره مجلس شورای ملی فشارها بر او افزایش یافته بود. در یکی از نطق‌های پایانی خود گفت: «اگر زبان نماینده را ببندید، مجلس تعطیل می‌شود؛ و چون مجلس تعطیل شد، کشور هم به دست یک نفر می‌افتد. این نه مشروطه است و نه قانون.»

چنین جریان‌هایی مقابله‌کنندو جلوی زیاده‌خواهی‌هاومواضع نادرست بایستند و از منافع کشور ومردم دفاع کنند.

«برخی از نمایندگان برای داشتن شجاعت نگران تأیید یا ردصلاحیت خود برای دور‌های بعد هستند و برخی از نمایندگان این نگرانی را ندارند چون همسو با شورای نگهبان هستند. چنین موضوعی رامؤثر می‌دانید؟

ردصلاحیت بر چه مبنایی؟ شورای نگهبان از چه بابت باید افرادی را که از حق دفاع می‌کنند ردصلاحیت کند؟ ردصلاحیت در جایی انجام می‌شود که فردی (خدای ناکرده) به مفاسد اقتصادی، ردزندهای مالی یا مسائل اخلاقی آلوده شده باشد. یا اینکه با دشمنان نظام و کشور ارتباط برقرار کند و در راستای منافع دشمن موضع‌گیری کند. شورای نگهبان برای ردصلاحیت به این موارد استناد می‌کند. اما هیچ‌وقت نمی‌گویند که نماینده‌ای به دلیل دفاع از حقوق مردم یا منافع کشور باید ردصلاحیت شود. چنین چیزی وجود ندارد. اگر کسی چنین ادعایی را بکند که به دلیل دفاع از منافع ملی ردصلاحیت‌شده، می‌تواند مستندات خود را ارائه کند. فکر نمی‌کنم شورای نگهبان چنین اقدامی را انجام دهد.

آیین‌نامه و قانون اساسی به آن اشاره شده است. ارجاع هر موضوع جاری کشور به کمیسیون اصل ۸۵ را به صلاح نمی‌دانم. اما این کمیسیون ابزاری قانونی است و مجلس از آن استفاده می‌کند. طبیعتاً هم انتشار اخبار شا با محدودیت بیشتری مواجه است و هم مصوباتش آن قوام مورد انتظار از مجلس را ندارد. تجربه قوانینی که بر اساس اصل ۸۵ تصویب شده اند مانند قانون حجاب و عفاف نشان داده که آن مقبولیت اجتماعی لازم را هم ندارند؛ بنابراین اجرای آن‌ها با مشکل مواجه می‌شود.

«شما چقدر از جسارت مدرس در مطالبات مردم و در ایستادگی مقابل امور غیر مفیدوام گرفته‌اید؟

طبیعتاً برای سنجش رفتار نماینده باید از مردم سؤال کرد و اینکه درباره خودم اظهار نظر کنم کار دقیقی نخواهد بود. اما در حد بضاعت، تلاش کردم (همانطور که اخبار و تصاویرش یکی، دو مورد هم منتشر شده) در دفاع از حقوق مردم جسارت لازم را به خرج بدهم. با این حال، من به یک نکته قائلم: این روزها در مجلس، گاهی شاهدیم که این اتفاق نمی‌افتد. من معتقدم تربیون مجلس، تربیون حاکمیت جمهوری اسلامی است و ما از این تربیون باید امیدار منتشر کنیم. مردم نباید ندای اختلاف، دوقطبی و دودستگی را از تربیون حاکمیت بشنوند اما در حوزه عملکردی، معتقدم باید از ابزارهایی که در اختیار داریم (سؤال، استیضاح و...) بارعایت کامل جوانب اخلاقی استفاده کنیم. تلاش می‌کنم که در همین مسیر حرکت کنم.

دوشنبه ۱۰ آذر ۱۴۰۴
سال چهارم ـ شماره ۹۴۵
www.hammihanonline.ir

احمد بخشایش اردستانی عضو کمیسیون امنیت مجلس:

خوبی‌های مدرس را در عملکرد خود لحاظ می‌کنیم

احمد بخشایش اردستانی، نماینده اردستان و عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در گفت‌وگو با هم‌میهن به مقایسه فعالیت نمایندگان دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و مجلس شورای ملی و مدرس پرداخته است.

«در تشریح چه موضوعاتی جسارت و شجاعت مدرس را در مجلس داشته‌اید؟

من بهتر از مدرس کار می‌کنم. عیب ما این است که مقامات‌مان دوست دارند روحانیت را الگو قرار بدهند. درست است که اهل بیت الگوی ما هستند، اما نیاز روز بشر الگوهای متناسب با شرایط روز را می‌طلبد. وگرنه ما مانند گذشته و شخصیت آقای مدرس، هر چه خوب بوده را در عملکرد خود لحاظ می‌کنیم. درست است که مدرس ضداستبداد بود و این نکته مثبتی است، اما نقدهایی نیز به او وارد است.

«چه نقدی به عملکرد مدرس دارید؟

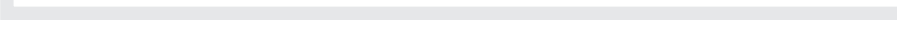
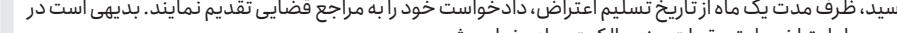
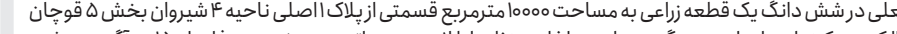
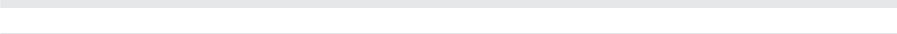
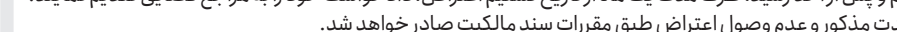
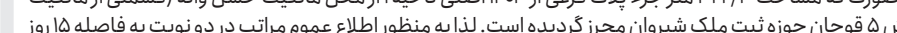
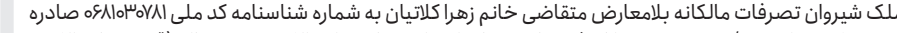
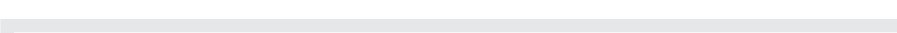
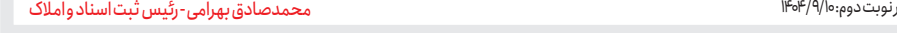
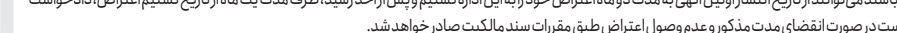
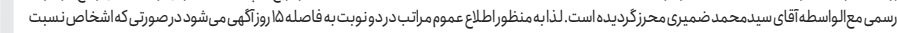
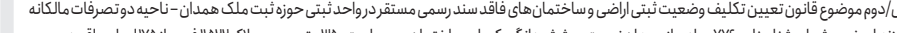
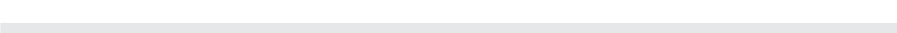
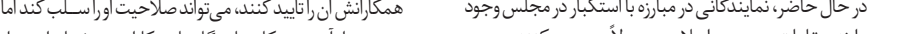
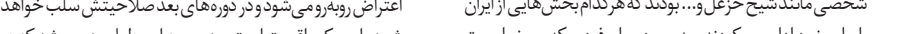
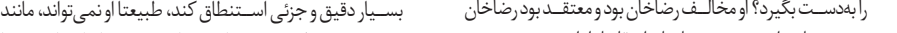
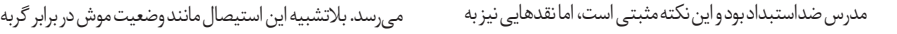
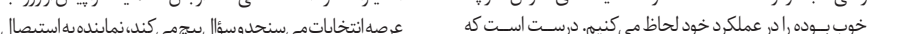
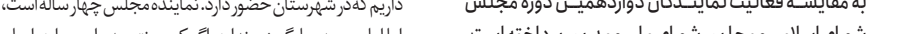
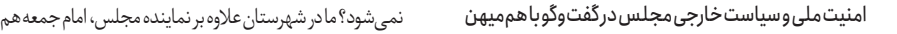
نقد من به مدرس این است که آیا مدرس می‌خواست خود حکومت را به‌دست بگیرد؟ او مخالف رضاخان بود و معتقد بود رضاخان میرپنج نباید وارد عرصه شود تا خاندان قاجار ادامه دهند. وضعیت خاندان قاجار چگونه بود؟ کشور در شرایط ملوک الطوایفی و آشفته قرار داشت؛ در یک طرف نایب حسین کاشی، در طرف دیگر شخصی مانند شیخ خزعل و... بودند که هر کدام بخش‌هایی از ایران را برای خود اداره می‌کردند. مدرس در برابر فردی که می‌خواست کشور را متحد کند، ایستاده بود و او را مستبد می‌نامید. اگر مدرس می‌خواست خود حکومت را در دست بگیرد و به‌عنوان حاکم وارد شود، موضوع دیگری بود.

«در حال حاضر نمایندگان شجاعت و ایستادگی در مقابل روندهای مخالف مردم‌راییشه کرده‌اند؟

در حال حاضر، نمایندگانی در مبارزه با استکبار در مجلس وجود دارند. مقامات جمهوری اسلامی معمولاً سعی می‌کنند نمایندگان را به سمت موضوعات استکبار هدایت کنند و به مسائل داخلی کمتر توجه می‌شود. به عنوان مثال ارزش پول ملی بسیار کاهش یافته، رشوه زیاد شده و بنیان‌های اخلاقی آسیب دیده است. هر کسی باید به این مسائل توجه کند. چرا چنین وضعی به وجود آمده است؟

«چرا چنین شرایطی بر کشور حاکم است؟

ما در ایران نهادهای دوگانه داریم: نهادهای انتصابی و



گفتار سیاستمدار



حدیث حاضران غایب

سعید حجاریان نویسنده و نظریه‌پرداز سیاسی، در وبسایت مشق‌نوینوست: «پرسی مدت‌هاست در آذهان به‌وجود آمده است و آن این‌که چرا در ایران کنونی هیچ پروژه فکری مؤثری طراحی نمی‌شود یا دست کم تعداد اندکی پروژه مفصل‌بندی می‌شود و پامی‌گیرد. از آن مهم‌تر این‌که چرا همین اندک پروژه‌ها در سطح نخبگان مورد بحث قرار نمی‌گیرند و به گفت‌وگوهای عمومی مسئله‌محور نمی‌انجامند. اگر دو مؤلفه «تعدد منابع» و «ابزارهای نو مانند هوش مصنوعی» را از تحلیل‌مان خارج کنیم، چه پاسخی برای پرسش‌های پیش‌گفته‌وجود دارد؟ تلاش می‌کنم از زاویه‌ای به این بحث ورود کنم. در گذشته، احزاب و جریان‌های فکری وجود «راهنمای عمل» را [بخش مهمی از هویت خویش تلقی می‌کردند. بدین معنا که نخست از طریق «مسئله‌شناسی»، بر طرز تفکر و جایگاه خود نور می‌تاباندند و سپس، براساس «تجویز»‌های برآمده از مسئله‌شناسی‌شان سراغ حل مسائل می‌رفتند. این الگوی حل مسئله از تقاطع مسئله‌شناسی دقیق و تجویز سنجش‌پذیر انجام می‌گرفت و بخشی از آن ناشی از «آرمان» احزاب و جریان‌های فکری وجود «راهنمای عمل» را [بخش قطب‌نما عمل می‌کرد. وجود این «آرمان» می‌توانست به عضوگیری، تکثیر ایده‌ها، افزایش تیراژ نشریات و کتاب‌ها، و یادست کم حفظ پتانسیل‌های بینجامد.»

در ادامه این یادداشت آمده است: با نگاهی به آنچه پس از انقلاب اسلامی گذشته است، می‌توان نمونه‌هایی را استخراج کرد. به‌عنوان مثال پروژه موسوم به «قبض و بسط» که از نسوی دکتر عبدالکریم سروش مطرح شد، توانست به بحث‌هایی دامنه‌دار در سطح حوزه، دانشگاه و همچنین نشریات بینجامد. به همین سباق می‌توان پروژه‌های دیگری را نیز بر جسته کرد که سوابق مکتوب آن در نشریات و کتاب‌ها موجود است. سه قطب اقتصادی موجود در ایران، یکی نهادگرایان (حلقه «دین و اقتصاد»)، دیگری بازارگرایان (حلقه «نیاولان» و جریان‌های متأخر آن‌ها) و سپس، چپ‌گرایان (حلقه نشریه «گفتگو» و سایت «نقد اقتصاد سیاسی») نیز کمابیش نمودی از این وضعیت هستند. جریان‌هایی که دارای آرمان هستند، و توانان از «مسئله‌شناسی» و «تجویز» برخوردارند و طی سال‌ها توانسته‌اند نسبت به حفظ خود بکوشند و گاه، جریان‌ساز هم بشوند اما تا کید من در این نوشته بیشتر بر جریان‌های سیاسی است. در وادی امر، به‌نظر می‌رسد جریان‌های سیاسی کشور با وضعیت «بی‌آرمانی» مواجه شده‌اند. بدین معنا که حسب شرایط کشور از آرمان تهی شده و در نتیجه، قطب‌نمای خویش را از دست داده‌اند و نهایتاً «روش‌شناسی»‌شان به‌سطح «دشمن‌شناسی»

تزلز کرده است. علاوه بر این، جریان‌های سیاسی برخلاف نحل‌های فکری - فارغ از دایوری ارزشی آن‌ها- از نظریه‌های قابل تطبیق نیز بی‌بهره شده‌اند. به‌عبارتی، در مقام ثبوت سخن بسیار می‌گویند اما در مقام اثبات سخن شنیدنی عرضه نمی‌کنند و به عبارتی از بازار سیاست حذف شده‌اند. این وضعیت وخیم حوزه سیاست در ایران را می‌توان «موج‌سواری تئوریک» نام‌نهاد. این موج‌سواری برآمده از درک نامناسب شرایط اجتماعی، و مشخصاً عدول از چارچوب‌بندی‌های افق پیش‌نظر «طبقه»، «منزلت» و «قدرت» است. براساس تحلیل‌های طبقاتی متأخر، جریان سیاسی می‌تواند فهمی دقیق‌تر از آنچه در جامعه می‌گذرد، ارائه دهد و مشخصاً بلوک‌ها و برش‌هایی از جامعه‌را سوزۀ گفت‌وگو، تعامل و بسیج سیاسی واجتماعی قرار دهد. حال آن‌که گفتارهای رهن، که بخشی ناشی از «ترجمه‌زدگی» و بخشی دیگر برآمده از «مسئله‌شناسی» است عائدی‌ای جز سرگردانی نداشته است. چنانکه مشاهده می‌کنیم برای یک ساختار مشخص سیاسی، با اقتصاد سیاسی کمابیش روشن، انبوهی تئوری «توسعه» و «عدالت» تجویز شده است بی‌آنکه به‌سطوح زیربنایی آن نظریات توجه شده باشد. این وضعیت تا حدی تراژیک و گاه کمیک است که حتی اگر صاحبان تئوری مشهور از گور برخیزند، قادر نخواهند بود با تابعان امروز خود به گفت‌وگو بپردازند. جاناتان فلوید، در کتاب «فلسفه سیاسی به چه کار می‌آید؟» در باب دو مؤلفه «حضور» و «تأثیر» - که سیاست ایران نیز با آن دست به گریبان است- می‌نویسد: «...سیفا الاسلام قذافی را در نظر بگیرید که دکتاری خود را از مدرسه اقتصادی لندن دریافت کرد...[آیا تفاوتی در لیبی ایجاد کرد؟ اگر داستان او چیزی را در مورد تفاوت سیاسی ثابت کند، فقط این است: صرف حضور، دلیلی بر تأثیر نیست، همانطور که تأثیر دلیلی بر بهبود نیست.» به عبارتی، ما نیز با حاضرائی مواجه هستیم که سخن بسیار می‌گویند، اما بر جامعه و سیاست تأثیر عمیق و مثبتی نمی‌گذارند؛ وضعیتی که زنگموند باومن از آن با «سیالیت» سیاست» یاد کرده و توضیح می‌دهد که استراژی‌های بلندمدت و برآمده از آرمان جای خود را به تاکتیک‌های واکنشی و اپیزودیک مبتنی بر منفعت می‌دهند.»